

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۶ جون ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت.

احمدی نژاد در یک هفته، دو بار تنبیه شد

در یک نظام استبدادی که رابطه میان دیکتاتور رأس هرم حکومتی و کارگزاران تحت امر او، به رابطه ارباب و نوکر می ماند، نافرمانی نوکر، همواره با عقوبتی سخت همراه است.

تنها یک نافرمانی احمدی نژاد در برابر اربابش خامنه ای کافی بود که وزیر اعظم ولی امر از اوج عزت به حضيض ذلت گرفتار آید.

خامنه ای به کارگزارانش دستور داد که حساب این رئیس جمهور نافرمان خود را چنان برسند که او را به کلی خوار و خفیف کنند. حملات از هر سو باریدن گرفت و قضیه تا جایی بیخ پیدا کرد که کاشف به عمل آمد، کابینه احمدی نژاد در دست رمال ها و ساحرانیست که غرق در فساد اخلاقی و مالی اند و در حالی که یک دستشان در دست امام زمان است، دست دیگرشان در دست صهیونیسم و سازمان های جاسوسی غرب.

رقیبان احمدی نژاد در مجلس که در دورانی که وی دُرْدانه ارباب بود، جرأت نفس کشیدن را نداشتند و به دفعات تحقیر شده بودند، اکنون که این اشاره ارباب را دیدند، ابتکار عمل را در اجرای فرمان، در دست خود گرفتند. احمدی نژاد را زیر ضرب قرار دادند و در ماجرای ادغام وزارتخانه ها و سرپرستی آنها به عقب نشینی واداشتند. پرونده های تخلفش را جمع و جور کرده و به دادگاه فرستادند، تا به حسب نیاز، به کار محکمه آید. اما روند پیشرفت کار حاکیست که باید چنان گلوی وی را فشار دهند که قدرت نفس کشیدن هم نداشته باشد.

اگر او زمانی در تلاش بود با واداشتن مجلس ارتجاع به تبعیت از خود، تمام قدرت را در دست خویش متمرکز سازد، اکنون فرصتی برای مجلسیان پیش آمده است که حتا اجازه عزل و نصب وزراء، معاونین وزارتخانه ها و حتا استانداران و فرمانداران را به کابینه وی ندهند.

پس از درگیری هایی که بر سر عزل و نصب استاندار فارس پیش آمد، در این هفته نزاع بر سر معاون مالی و اداری وزارت امور خارجه به مرحله ای رسید که چیزی به عزل وزیر خارجه نمانده بود. در ظاهر امر، گویا وزراء از قدرت عزل و نصب معاونین خود برخوردارند و اگر اختلافی هم در میان باشد، در حیطه قدرت کابینه و

رئیس جمهوری است. اما در جمهوری اسلامی واقعیت چیز دیگریست و بستگی به احوال سیاسی جامعه و نظر ولی فقیه دارد.

پس از آن که وزیر امور خارجه کابینه‌ی احمدی‌نژاد، فردی به نام ملک‌زاده را به عنوان معاون اداری و مالی این وزارتخانه تعیین نمود، مجلسیان برای این که یک گوشمالی دیگری به احمدی‌نژاد بدهند، به وزیر امور خارجه او دستور دادند که این معاون را برکنار کند. آن‌ها گفتند که گر چه این کار، در حیطة وظایف کابینه است و نه مجلس، اما بنا به مصلحت، باید او برکنار شود. وزیر خارجه که مانده بود از دستور رئیسش تبعیت کند یا مجلس، کمی تعلل کرد. به فوریت افشاءگری آغاز گردید.

از آنجائی که تمام دست اندرکاران حکومتی پرونده فساد مالی دارند که هر گاه لازم شود، آن را به جریان می‌اندازند، پرونده معاون وزیر به جریان افتاد. رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس گفت: "فردی با ده‌ها اتهام و شهرت به کجی و انحراف، بین بسیاری از سیاستمداران، معاون وزیر خارجه شده است. کسانی در حال پست گرفتن در کشور هستند که دلال سرمایه‌داران بی‌دینی هستند که برای یک بچه‌شان یک ساعت به قیمت ۴۵ میلیون تومان خریداری می‌کنند و برای دو پسرشان بنز می‌خرند به قیمت ۱۶۰ میلیون تومان." دادستانی و وزارت اطلاعات هم وارد صحنه شدند که خبر دهند، عنقریب نامبرده به اتهامات متعدد دستگیر می‌شود. وزیر امور خارجه، تهدیدات را جدی نگرفت و از برکناری معاونش سر باز زد. بلافاصله نوبت به تهدید خود وی رسید.

در این هفته، نامه استیضاح وزیر خارجه در مجلس اعلام وصول شد و برای به جریان افتادن آن، یک اولتیماتوم ۲۴ ساعته برای وزیر فرستاده شد که یا برکنار کن، یا خودت هم برکنار شو. صبح روز سه‌شنبه نامه استیضاح، قرائت شد. در این نامه آمده بود: "گرچه انتخاب معاون از اختیارات وزیر است، اما هیچ وزیری حق ندارد فردی را به معاونت نصب کند که اکثریت همکارانش در دوره مدیریت قبلی وی بازداشت شده و خود او نیز با اتهامات متعدد مالی و غیر مالی در شرف بازداشت است." با توجه به "تمایل و تلاشی که سازمان‌های جاسوسی برای نفوذ در این وزارتخانه دارند و نیز جایگاه مهم معاونت اداری و مالی در چیدمان نیروی انسانی در سفارتخانه‌ها، اهمیت موضوع دو چندان می‌شود."

قضیه داشت بیخ پیدا می‌کرد و از "اتهامات متعدد مالی و غیر مالی" به جاسوسی می‌کشید که وزیر خارجه دست‌ها را به علامت تسلیم بالا برد. هنوز چند ساعتی به پایان اولتیماتوم باقی مانده بود که صبح روز چهارشنبه، نامه استعفاى معاون وزیر و موافقت وزیر انتشار یافت. مجلس هم که اکنون که به هدف خود رسیده بود، استیضاح وزیر امور خارجه را کنار نهاد. روز پنجشنبه نیز خبرگزاری دولتی فارس خبر داد که ملک‌زاده دستگیر شد. اما در این هفته، رقبای احمدی‌نژاد در مجلس، یک سیلی دیگر هم به او زدند.

پس از کش و قوس‌های چند ماه گذشته بر سر تعیین وزیر ورزش و جوانان، سرانجام، احمدی‌نژاد تسلیم شد و پذیرفت که به رغم اختلافات با مجلس بر سر این وزارتخانه، وزیر آن را معرفی کند. اما مجلسیان پیشاپیش تصمیم گرفته بودند که بر سر این اختلاف نیز او را تنبیه کنند. همین که احمدی‌نژاد وزیر را معرفی کرد، مجلسیان در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود اعلام نمودند که وی رأی نمی‌آورد. همین طور هم شد. وقتی که روز رأی‌گیری فرا رسید، گفتند که او به درد کار نمی‌خورد، احمدی‌نژاد برود و یکی دیگر را معرفی نماید.

وقایع این هفته نیز نشان می‌دهد که احمدی‌نژاد و دار و دسته‌اش، اکنون زیر ضربات مداوم، شدیداً درمانده و ناتوانند. از آنجائی که احمدی‌نژاد به نوکری خود افتخار می‌کند و خود را پیرو ولی فقیه و فرامین او می‌داند، چاره‌ای ندارد جز این که به دستور وی در این دو سال باقیمانده دوران ریاست جمهوری‌اش با سکوت به کار خود

ادامه دهد. اما در عین حال ضربات مداوم دار و دسته‌های رقیب را با اشاره ولی فقیه، تحمل کند، بدون این که توان عکس‌العملی را داشته باشد. این سرنوشت تمام مرتجعین و همه کسانی‌ست که در خدمت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند. هر چه فساد و گندیدگی این نظام بیش‌تر می‌شود، درگیری‌ها و توطئه‌های باندهای ارتجاع حاکم علیه یکدیگر تشدید می‌گردد. آن‌ها یکدیگر را رسوا می‌کنند و از صحنه می‌رانند، تا روزی که توده مردم به پا خیزند و آخرین بقایای آن‌ها را یکسره جاروب کنند و ایران را از لجن‌زاری به نام جمهوری اسلامی پاک کنند.

تورم، افسار گسیخته است

پیش از اجرای پروژه موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها، صدای دموکراسی شورائی، مکرر به توده‌های مردم ایران هوشدار داد که اگر اعتراض گسترده‌ای در برابر آزادسازی قیمت‌ها رخ ندهد، سرمایه‌داران و دولت، تا جایی که زورشان برسد، بهای کالاها و خدمات را افزایش می‌دهند. این افزایش قیمت‌ها به مرحله‌ای خواهد رسید که به ویژه کارگران، با دستمزد ناچیز خود حتا قادر به تأمین نان خشک و خالی برای خانواده خود نخواهند بود.

دولت برای فریب مردم و مقابله با اعتراضات، طرح یارانه نقدی را به میان کشید و در عین حال کوشید برای دو، سه ماه نخست اجرای پروژه آزادسازی قیمت‌ها، کالاهای پرمصرف را که از قبل در انبارها ذخیره کرده بود، به بازار بریزد تا مانع از افزایش جهشی قیمت‌ها گردد. اما این اقدام موقتی از نخستین روزهای سال جدید به پایان رسید، قیمت‌ها لحظه به لحظه افزایش یافت. بهای کالاهای حامل انرژی، نان، روغن، گوشت، مرغ، تخم‌مرغ و ده‌ها کالای دیگر جهش‌وار و گاه به چند برابر قیمت‌های قبلی افزایش یافت. اردیبهشت ماه [ثور]، مرکز آمار خبر از افزایش نرخ تورم حتا بر طبق برآوردهای دولتی به بیش از ۱۶ درصد داد. در خرداد ماه [جوزا]، اما افزایش بهای عموم کالاها و تورم، یکسره افسار گسیخت. این افزایش در آخرین روزهای خرداد ماه به درجه‌ای رسید که سرمایه‌داران و کسبه، تعدادی از کالاها را به انبارها بازگرداندند، تا در روزها و ماه‌های آینده به بهائی چندین برابر قیمت کنونی آن‌ها به فروش برسانند.

تیر ماه [سرطان] با موج گسترده‌تری از افزایش قیمت‌ها آغاز شده است. این موج افسار گسیخته بهای کالاها به درجه‌ای‌ست که حتا رسانه‌های خبری رژیم از ابعاد گسترده و وخیم آن خبر می‌دهند. خبرگزاری دولتی فارس گزارش کرد که در طی چند روز گذشته قیمت کالاهای اساسی در بازار ۱۵ تا ۱۷ درصد افزایش قیمت داشته است. طبق این گزارش، در تهران، محصولات لبنی، افزایشی بین ۱۵ تا ۱۷ درصد داشته و بسته یک کیلوئی ماست بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان افزایش داشته است. هر بسته ماکارونی افزایش ۲۰۰ تومانی را نشان می‌دهد. هر بسته پودر شوینده تا ۲۰۰ تومان افزایش یافته است. در دو هفته اخیر، روغن نباتی در هر لیتر ۵۰۰ تومان افزایش قیمت داشته است. نوبابه‌ها نیز لااقل با افزایش ۱۵ درصدی قیمت به فروش می‌رسند. افزایش اجاره منازل نیز در برخی از مناطق متجاوز از ۲۰ درصد بوده است.

در همین حال از اول تیر ماه [سرطان]، یک بار دیگر کرایه وسایل حمل و نقل عمومی افزایش یافت. این افزایش در مورد کرایه تاکسی، معادل ۱۵ درصد پس از آن صورت می‌گیرد که در طول ۶ ماه از اجرای آزادسازی قیمت‌ها، کرایه‌ها ۳۰ درصد افزایش یافته بود. اما این افزایش در برخی موارد حتا دو برابر شده است. نرخ پایه بلیت اتوبوس از ۲۵ به ۴۲ تومان رسید و بلیت تک سفره مترو به یک باره ۵۰ تومان افزایش یافت و از ۲۵ به ۷۵ تومان رسید. هنوز ارقام قبوض برق تابستانی در پیش است.

معاون وزیر نیرو، در حالی که می‌کوشد به مردم اطمینان دهد که این بار دروغ‌هایی را که بر سر افزایش بهای گاز تحویل داده بودند، تکرار نخواهد شد، در پاسخ خبرنگاران می‌گوید: "چون شرایط برق با گاز بسیار متفاوت است و ما مطمئنیم که بیش از ۷۲ درصد مشترکین با قبوض برق کمتر از ۳۰ هزار تومان مواجه خواهند شد." اما اگر از کولر گازی استفاده کنند، باید منتظر قبض برق ۸۴ هزار تومانی باشند. هر چه باشد، در این جا نیز صحبت از افزایش شدید بهای برق است، منتها این که به دو برابر افزایش پیدا کند یا چند برابر شود، بستگی به نوع وسیله‌ایست که مردم در تابستان از آن استفاده می‌کنند. حالا برق و گاز به کنار، افزایش بهای عموم کالاها به ویژه از خرداد ماه سرعت حیرت‌آوری به خود گرفته است و ادامه آن در چند روزی که از تیر ماه می‌گذرد، نشان می‌دهد، توقی بر این رشد افسار گسیخته نرخ تورم و افزایش بهای کالاها نیست. نه فقط هیچ چشم‌اندازی حتا برای مهار این تورم وجود ندارد، بلکه بالعکس تمام شواهد اوضاع اقتصادی و کاهش مداوم ارزش پول در مقابل ارزها، حاکی از وخامت بیش‌تر اوضاع است. این نکته را هم باید افزود که اکنون گروهی از درون حکومت‌گران، سر و صدا بر سر پرداخت یارانه نقدی به راه انداخته و ادعا می‌کنند که این پرداخت یارانه نقدی باعث ایجاد این تورم شدید شده و باید این پرداخت‌ها متوقف شوند و یا کاهش یابند. مردم ایران، اما به خوبی می‌دانند که مسبب تمام این بدبختی‌ها و از جمله تورم، سرمایه‌داران و دولت‌اند که با آزادسازی قیمت‌ها و کل سیاست اقتصادی‌شان به رشد افسار گسیخته تورم دامن زدند. مردم ایران از همان آغاز، مخالفت خود را با این سیاست اعلام کردند و در هزاران مورد از مصاحبه‌هایی که رسانه‌های رژیم با مردم داشتند، به صراحت گفتند که نه یارانه نقدی می‌خواهیم و نه آزادسازی قیمت‌ها را.

اکنون افسار گسیختگی نرخ تورم و افزایش روزمره بهای کالاها، برای توده‌های زحمتکش مردم ابعاد فاجعه‌باری به خود می‌گیرد. میلیون‌ها کارگری که در هر ماه دستمزدشان به ۳۳۰ هزار تومان رسماً اعلام شده حداقل دستمزد هم نمی‌رسد و میلیون‌ها کارگری که در بهترین حالت دستمزد ماهانه آن‌ها ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان است، با این گرانی سرسام‌آور چه باید بکنند؟ با آن اجاره خانه بپردازند؟ غذای خود و فرزندانشان را تأمین کنند؟ لباس بخرند؟ هزینه تحصیل و مخارج بچه‌ها را بپردازند؟ کرایه وسایل نقلیه بدهند؟ و ده‌ها سؤال دیگر.

مردم ایران تا پیش از آزادسازی قیمت‌ها برای نشان دادن تفاوت میان درآمد و مخارج خود با اشاره به گرانی می‌گفتند: دستمزد و حقوق‌مان را با ریال دریافت می‌کنیم، اما خریدمان با دلار است. اکنون اما مسأله بسی فراتر است. بسیاری از کالاهای مورد نیاز روزمره مردم در ایران در مقایسه با حتا کشورهای اروپائی، گران‌تر است. این در حالی‌ست که حداقل دستمزد و مزایا در این کشورها از ۲ میلیون تومان هم تجاوز می‌کند.

این همه ظلم و ستم بر کارگران و زحمتکشان ایران نمی‌تواند دوام آورد. با وضعیت وخیم مادی و معیشتی که این مردم ستم‌دیده، با آن روبرو هستند و مدام وخیم‌تر می‌شود، چندان طول نخواهد کشید که به پا خیزند و با به زیر کشیدن مرتجعین از قدرت، خود را از این وضعیت فاجعه‌بار نجات دهند.

تجاوز به زنان سند دیگری بر رسوائی حکومت اسلامی

کثافت و جنایت از سر و روی حکومت اسلامی می‌بارد. زیر یوغ این حاکمیت ننگین، مردم ایران هر روز با فجایع متعددی روبرو می‌شوند. اخبار پی در پی از اقدام جنایتکارانه تجاوز گروهی به زنان در مطبوعات رژیم انتشار می‌یابد. در این هفته نیز خبرهای بیش‌تری از این ستم و وحشی‌گری‌هایی که بر زنان در چند ماه اخیر اعمال شده است، انتشار یافت.

اخبار را شنیده‌اید که در خمینی‌شهر، یک گروه ۱۴ نفری از مردان، به باغی یورش می‌برند. ۶ زن را به اسارت می‌گیرند. با خود می‌برند و به آن‌ها تجاوز می‌کنند. در کاشمر راه را در حومه شهر بر یک ماشین می‌بندند، مرد را کتک می‌زنند و زنی را که در این ماشین بود با خود می‌برند و ۵۰ نفر به او تجاوز می‌کنند. در استان گلستان چندین مرد، پزشک زنی را که برای کمک به مردم در یک ده خدمت می‌کرد با تهدید مورد تجاوز قرار می‌دهند و در یک مورد دیگر زنی را پس از تجاوز به قتل می‌رسانند.

این موارد را که اخیراً در مطبوعات رژیم انعکاس یافته، البته باید فقط نمونه‌ای از ده‌ها و صدها مورد مشابه آنها دانست که یا رژیم خبر آن‌ها را انتشار نداده یا زنان قربانی این اقدامات جنایتکارانه زیر فشار ترس ناشی از نگرش حاکم بر خانواده و جامعه از افشای آن خودداری کرده‌اند.

اما در پی انتشار این اخبار در مطبوعات رژیم، اولین سوالی که برای هر کس پیش آمد، این بود که چرا این اخبار با تأخیر یک تا دو ماه از خود واقعه انتشار می‌یابد؟ پوشیده نیست که رژیم هدف معینی را از انتشار این فجایع مد نظر داشته و دارد و آن چیزی نیست جز این که بخواهد اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه زنان که هم اکنون تحت عنوان طرح مبارزه با بدپوششی به مرحله اجراء درآورده است، توجیه کند. چنانچه مرتجعین موسوم به امامان جمعه، هر یک به نحوی گفتند، اگر این زنان، پوشش اسلامی داشتند و آن را رعایت می‌کردند، چنین اتفاقاتی رخ نمی‌داد. اما هر هدفی که این مرتجعین داشته باشند، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که این اتفاقات نیز سند دیگری بر رسوائی جمهوری اسلامی است که بانی و علت‌العلل این جنایات و وحشی‌گری‌هاست.

در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی است که مردم حتا در چهاردیواری خانه خود از امنیت و آزادی در زندگی خصوصی خود محروم‌اند.

به گزارش دادستان مرتجع خمینی شهر توجه کنید که می‌گوید یک جمع خانوادگی به قصد تفریح به باغ یکی از دوستان‌شان می‌روند. اولین حرف او این است که آن‌ها مقصودند چون به گفته وی: "پس از ورود به باغ و برداشتن پوشش‌های اسلامی و با پوششی بسیار نادرست در فضائی که نامحرم در آن بوده است به رقص و پایکوبی می‌پردازند."

وقتی که این تفکر ارتجاعی دادستان، که تفکر جمهوری اسلامی است حاکم باشد، روشن است که فجایعی بزرگ‌تر از خمینی‌شهر باید در ایران رخ دهد. صریح‌تر از این نمی‌شود گفت که مردم حتا در خانه خود هم در امنیت به سر نمی‌برند، اگر پوشش اسلامی نداشته باشند و به رقص و پایکوبی بپردازند. وقتی که مزدوران بسیجی، سپاهی و پولیس، به نام داروغه‌های حکومت اسلامی مجازند، به خانه‌های مردم یورش برند، بدیهی است که در خمینی‌شهر هم مستثنا از این که بسیجیان رژیم هم سردهسته اوپاش در این جنایت باشند یا نباشند، چنین اتفاقی می‌تواند رخ دهد. توضیح دادستان که می‌گوید پس از ورود اراذل به این باغ، "آقایان حاضر هم هیچ‌گونه مقاومتی صورت نمی‌دهند و این افراد با سوء استفاده از وضعیت موجود و ترساندن حاضرین، مردها را در اتاقی حبس کرده و سپس به سرعت خانم‌ها را به وسیله خودرو از محل خارج کرده" حقیقت را آشکار می‌کند. آن‌هائی که وارد باغ شده‌اند، یا مأمور حکومتی بوده‌اند و یا به نام مأموران حکومت اسلامی وارد شده‌اند، والا ممکن نیست که این جمع ۱۴ نفره‌ای که در این باغ بوده‌اند، هیچ عکس‌العملی نشان ندهند و به گفته دادستان مردها بدون هر گونه مقاومت در یک اتاق حبس شوند و ۶ زن هم به سادگی و بی سر و صدا سوار ماشینی شوند که آن‌ها را به محل دیگری ببرند و مورد تجاوز قرار دهند.

مورد کاشمر هم از همین نمونه است. هر کس می‌داند که مأموران رژیم به نام بسیجی، لباس شخصی، حزب‌اللهی و پولیس، همه روز در کوچه و خیابان راه را بر مردم می‌بندند و در زندگی خصوصی مردم دخالت می‌کنند. وقتی که در کشوری اوضاع بر این منوال باشد و هر مرتجعی به خود حق دهد، امر به معروف و نهی از منکر کند، در مسایل خصوصی مردم و نحوه پوشش زنان دخالت نماید، آن وقت تعجب‌آور نیست که دو نفر هم یک ماشین را با دو سرنشین در خیابان متوقف کنند، مرد را کتک بزنند و زن را به نام بسیجی، حزب‌اللهی، پولیس و غیره با خود ببرند و ۵۰ نفر به او تجاوز کنند. در کشوری که این فجایع رخ می‌دهد، در کشوری که حکومتش زن را ضعیف می‌داند و تحقیر می‌کند، در کشوری که انواع و اقسام محدودیت‌ها و محرومیت‌ها برای مردم ایجاد شده است، یک پزشک زن که با عشق و علاقه برای خدمت به مردم محروم و فقیر به یک منطقه روستائی در گلستان می‌رود، چه امنیتی می‌تواند داشته باشد؟ روشن است که در این جا هم می‌توانند ۴ نفر به خود جرأت دهند و با تهدید این زن را مورد تجاوز قرار دهند. در همین استان گلستان دختری هم می‌تواند ربوده شود و پس از تجاوز به قتل برسد. در حکومت اسلامی تمام این اتفاقات و فراتر از آن‌ها نیز می‌تواند رخ دهد. تا حکومت اسلامی هست از این اتفاقات بسیار رخ خواهد داد. تمام این فجایع ذاتی و هم‌زاد حکومت اسلامی‌اند. پایان دادن به آن‌ها نیز تنها یک راه دارد، برانداختن جمهوری اسلامی.